

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۵ هـ.ق - میقات محرم ۲)

۶ مرداد ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب یازدهم

حمد و سپاس پروردگار عظیم و با شکوه و جلال و گرمی را سزااست که به اذنش درهای رحمت آسمان و زمین گشوده شود. مردگان برانگیخته شوند و عجایب خلقت سازمان گیرد و پاک و منزّه است خداوند سبحان که خلق کرد زمین را و در مداری معین جای داد. آفرید آسمان را و به ستارگان زینت بخشید. خلق کرد خورشید را و کانون روشنایی قرار داد. سلام بر دورانی که ارواح مؤمنین از تماشای آن بر خالق هستی درود می‌فرستند که آنچه آفرید به حق بود و آنچه تدبیر فرمود بر پایه‌ی عبودیت و بندگی بارگاه باجلالتش بود.

اینک یک روز است که شهدای کربلا در نعمت و رحمت واسعه‌ی پروردگار هستند و باطلین در عذاب و لعنت خداوند قرار دارند. فرشتگان عذاب هر لحظه در انتظارند تا آنان را در وعده‌های خشم پروردگار داخل کنند و فرشتگانی که به استقبال شهدا که به حق عمل کرده با تحیت و سلام آنان را دعوت به بهشت و رضایت الهی می‌کنند و چه زیبا آن را امام حسین (ع) تفسیر نمودند:

عاشوراییان که نامشان را در دل حق جویان به ثبت رساندند و آنانی که به استقبالشان آمدند دل‌های مشتاقی بود که جمال بقیه الله را در چهره‌ی خونینشان دیدند پس میراثشان را در قلبشان حفظ کردند تا آیه‌ی قرآن کریم معنا شود که می‌فرماید: «آنچه برایتان باقی گذاشتم بهترین است». اینک این ثروت گران‌بها در صندوقچه‌ی جان‌هایی ذخیره شده که توانسته‌اند قفلش را بگشایند پس سؤال می‌کنم انتظار فرج به چه معناست؟ آیا دیدن جمال امامتان است؟ رفع مشکلات زندگی‌تان؟ و یا نجات دینتان؟ اگر به سؤال اول پاسخ دهید باید توانسته باشید تا چهره‌ی پیامبرتان را درک کنید و اگر به سؤال دوم پاسخ دهید باید به سؤال پروردگار کریم که می‌فرماید تمام بدی‌ها متعلق به خودتان است و پروردگار خواهان نیکی برای بندگان خویش است و اگر به سؤال

سوم پاسخ دهید دین انتخاب شده از سوی خداوند است و آن زمان تباه می‌شود که بندگان جانانش را در وسوسه‌ی نفس اماره به شیطان بفروشند و بهای آن را دریافت کنند. پس فرج در کجاست؟ جانشین رسالت در هدایتش همان‌گونه عمل می‌کند که من عمل کردم صدای دعوتش همواره در زمان‌ها و دوران‌ها به گوش جان شنوندگانش رسیده است ولی آنان همانند امت من از هدایت گریخته‌اند باطل را برگزیده‌اند، قرآن را همانند قوم یهود به دلخواه خودشان آراسته‌اند و منتظر فرجی هستند که آنان را در دینی که خود نگاشته‌اند یاری کند.

امروز یک روز بعد از عاشورا، روزی است که کاروان امام سجاد (ع) و بانوی گرامی اسلام، حضرت زینب (س) و زنان و بچه‌ها وارد شهر کوفه شدند، روز بسیار سخت و غم‌انگیزی برای آن‌ها بود، از اینکه جهل و نفاق و تباهی مردم را دیدند قلبشان بیشتر از عاشورا به درد آمد.

کاروان که به دروازه‌ی کوفه نزدیک شد، خانم حضرت زینب (س) فرمودند: لا اله الا الله مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شدند شادی می‌کنند، این چه روزی است که آل الله و آل رسول الله را کشتند و مانند زمانی که رسول الله وارد مدینه شد شادی می‌کنند، واحسرتا. کاروان به دروازه نزدیک می‌شود، صدای شادی بالا می‌گیرد، کودکان در پرتاب سنگ به سرهای مطهر به یکدیگر سبقت می‌گیرند، حضرت زینب (س) با صدای بلند می‌فرمایند: صدایتان را در گلوهایتان حبس کنید تا بگویم کی هستید، آیا شما امت رسول الله هستید؟ همه می‌گویند: بله. خانم با صدای بلند می‌فرمایند: ای دروغ‌گویان، هرگز به یاد ندارم که جدم رسول خدا از شما حرفی زده باشد، شما مشتی ذلیل و خوار هستید، دنیا چشمان شما را کور کرده و آخرت را از یاد برده‌اید و به‌زودی همه در پیشگاه خدا و رسول الله به محاکمه خواهید ایستاد، آیا توان گفتن آنچه بر سر حرم او آورده‌اید را خواهید داشت؟ من زینب هستم، دختر علی و فاطمه پاره‌ی تن رسول الله، این سرهای نوادگان رسول خداست و این کودکان در اسارت نیز نوادگان رسول الله هستند و شما مردم عهدشکن برادرم را به کوفه دعوت کردید و بعد با این زیاد این جرثومه‌ی فساد بیعت کردید، ننگ بر شما باد که چه سیه‌روز شده‌اید

و چه بد سرانجامی در انتظارتان است، زمین و آسمان نعمت از شما دریغ دارد، مانند شما را در خود ندیده است، بروید به خانه‌هایتان و در را محکم ببندید تا شاید بوی بد تنتان را از یکدیگر مخفی کنید.

واحیرتا از این همه جهالت و شقاوت که تا ابد حرکت این مردم ننگی بر پیشانی آنان است. پس بار الها جهل مانند سایه‌ای است که همواره در نور و ظلمت به همراه انسان است پس به کرم ما را از شر این ظلم که بر جانمان روا داریم در پناه کرمت حفظ بفرما. آمین.

اللهم عجل لولیک الفرج